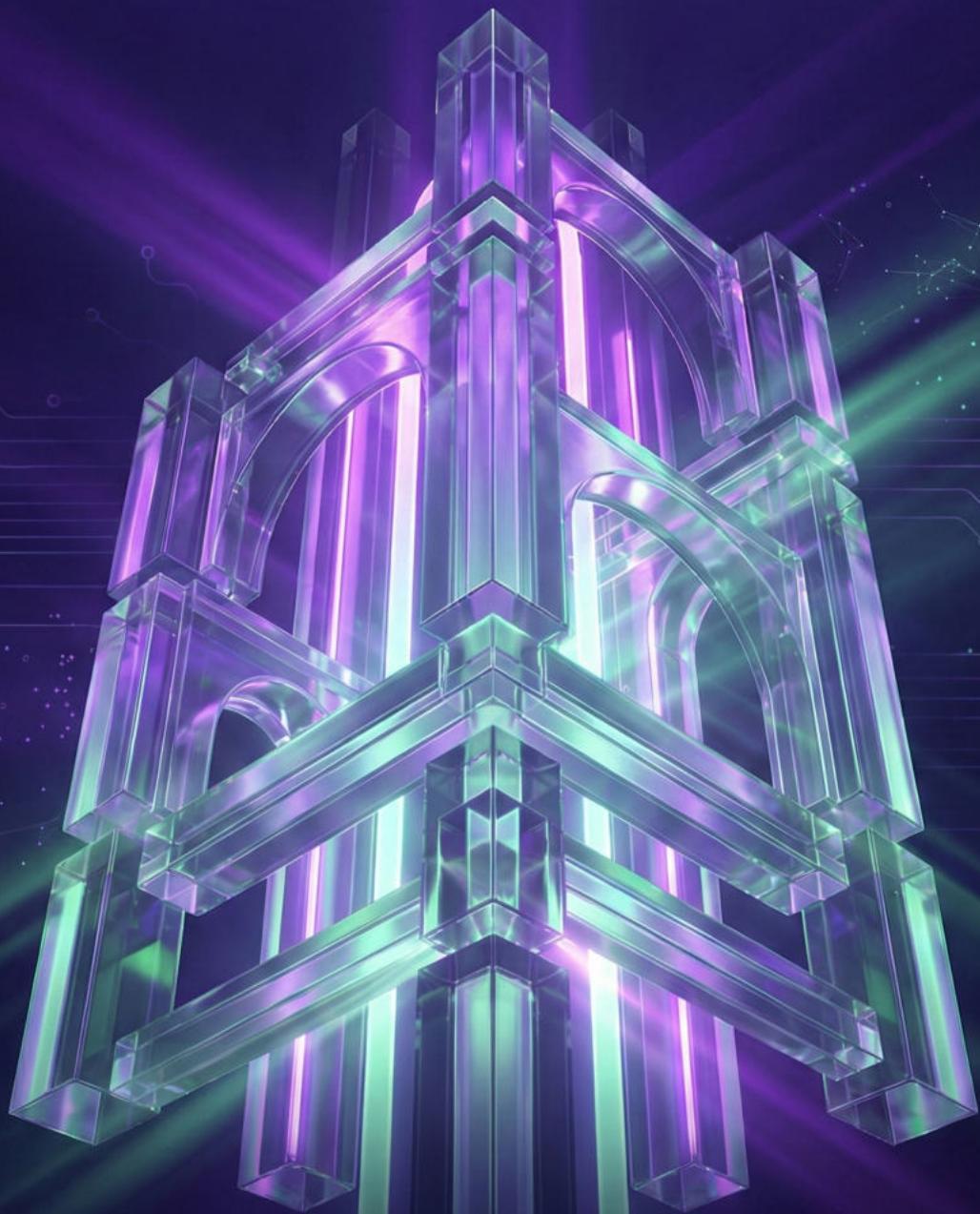


AWL SUBLIST 6

Advanced Semantic Networks





کلیک کنید تا محصولات و خدمات آیلتس لمون را ببینید:



کلیک کنید:

شبيه ساز آزمون آيلتس

- * تصحيح و نمره دهی خودکار
- * همراه با پاسخ تشریحی
- * سهل استاندارد رایتینگ و اسپیکینگ

abstraction, abstracts

Abstract

ابعاد معنایی

۲ همنشین‌ها

Abstract art

هنر انتزاعی (مدرن)

In the abstract

در تئوری / به طور کلی

Abstract noun

اسم انتزاعی (مثل عشق)

۱. انتزاعی / ذهنی (Adjective)

Truth is an abstract concept.

۲. چکیده مقاله (Noun)

Read the abstract of the paper.

۶ کاربرد در موقعیت

نقاشی‌های پیکاسو اغلب **abstract** هستند (شکل واقعی ندارند). در دانشگاه، قبیل از خواندن کل پایان‌نامه، اول **abstract** (چکیده) آن را می‌خوانید. مفاهیمی مثل "عدالت" یا "آزادی" چون دیده نمی‌شوند، **abstract concepts** هستند.

۷ چالش ترجمه و تحلیل

Beauty is an abstract concept.	۱. زیبایی یک مفهوم انتزاعی است.
Please read the abstract of the article.	۲. لطفاً چکیده مقاله را بخوانید.
Abstract art.	۳. هنر انتزاعی (غیر رئال).
We are talking in the abstract .	۴. ما داریم به طور کلی (در تئوری) صحبت می‌کنیم.
Abstract noun.	۵. اسم انتزاعی (مثل شادی).
Abstract thinking.	۶. تفکر انتزاعی.
To abstract the idea from reality.	۷. جدا کردن (انتزاع کردن) ایده از واقعیت.
Writing an abstract .	۸. چکیده‌نویسی.

Define an abstract concept.

□ **اموریت نهایی**
یک "Abstract Concept" (مفهوم انتزاعی) مثل "عشق" یا "زمان" را تعریف کنید.

Accurate

accuracy, accurately, inaccuracy, inaccurate

۲ همنشین‌ها

ابعاد معنایی

Highly accurate

بسیار دقیق

Accurate description

توصیف دقیق

With accuracy

با دقت

۱. دقیق / صحیح (Correct/Exact)

Accurate measurements.

۲. درست (نشان‌زن)

He is an accurate shooter.

۶ کاربرد در موقعیت

ساعت اتمی **most accurate** ساعت جهان است. در روزنامه‌نگاری، گزارش باید **accurate** (صحیح و بدون خطأ) باشد. اگر آزمایش خون بدھید، نتیجه باید با **accuracy** (دقیق) بالا باشد تا دکتر اشتباه نکند.

۷ چالش ترجمه و تحلیل

This report is not **accurate** (inaccurate).

۱. این گزارش دقیق نیست.

He gave an **accurate description** of the thief.

۲. او توصیف دقیقی از دزد ارائه داد.

The weather forecast was **highly accurate**.

۳. پیش‌بینی هوا کاملاً دقیق بود.

The **accuracy** of the measurement.

۴. دقت اندازه‌گیری.

My watch is not **accurate**.

۵. ساعت من دقیق کار نمی‌کند.

To **accurately** predict prices...

۶. برای پیش‌بینی دقیق قیمت‌ها...

Inaccurate information.

۷. اطلاعات نادرست.

An **accurate** shot.

۸. شوت دقیق.

Is your memory accurate with details?

۸ مأموریت نهایی

آیا حافظه شما در به یاد آوردن جزئیات "Accurate" (دقیق) است؟

acknowledged, acknowledgement

Acknowledge

ابعاد معنایی

۲ همنشین‌ها

Widely acknowledged

مورد قبول همگان

Acknowledge receipt

اعلام وصول (تایید دریافت)

Fail to acknowledge

نادیده گرفتن / بی محلی کردن

۱. اعتراف کردن / پذیرفتن (Admit)

He acknowledged his mistake.

۲. تایید دریافت (نامه/ایمیل)

Please acknowledge receipt of this email.

۶ کاربرد در موقعیت

در ایمیل‌های رسمی، می‌نویسند: "Please **acknowledge receipt**". اگر کسی در خیابان به شما سلام کرد، باید با تکان دادن سر او را **Acknowledgement** کنید (یعنی دیدمت/تحویلش بگیرید). در کتاب‌ها، نویسنده در بخش **acknowledge** از کسانی که کمکش کرده‌اند تشکر می‌کند.

۷ چالش ترجمه و تحلیل

He **acknowledged** that he was wrong.

۱. او اعتراف کرد که اشتباه کرده است.

Please **acknowledge receipt** of this letter.

۲. لطفاً وصول این نامه را اعلام کنید.

He didn't even **acknowledge** my presence.

۳. او حتی حضور من را نادیده گرفت (تحویل نگرفت).

It is a **widely acknowledged** fact.

۴. این حقیقت به طور گستردگی پذیرفته شده است.

Acknowledgement.

۵. قدردانی و تشکر (در کتاب).

To **acknowledge** the new government.

۶. به رسمیت شناختن دولت جدید.

He was **acknowledged as** the best player.

۷. او به عنوان بهترین بازیکن شناخته شد.

A smile of **acknowledgement**.

۸. لبخندی به نشانه تایید (شناخت).

What mistake did you recently acknowledge?

۸ مأموریت نهایی

یک اشتباه که اخیراً "Acknowledged" (به آن اعتراف) کردید چه بود؟